



۲۰۱۶/۰۶/۲۱



صالحه واهب واصل

دوستان و علاقه مندان گرامی وبسایت «افغان جرمن آنلاين» سلام ها و احتراماتم را بپذيريد.



از آنجائیکه همه میدانید پورتال ملی «افغان جرمن آنلاين» یکی از پربیننده ترین رسانه های افغانی در جمع همه وبسایت های فعال کنونی افغانی در جهان انترنت بوده و همیشه سعی و تلاش دارد تا مردم و ملتش را با نشر حقایق، بدون هر نوع تبعیض و جهت گیری از حزب و یا مذهبی، در روشنی نگهداشته، حالات و اوضاع سیاسی کشور را در ادوار مختلف با چهره های پیشوا ها و زمامداران مختلف خصوصاً در چهار – پنج دهه اخیر مورد بحث و بررسی قرار دهد. بدون شک این بررسی و تحلیل هیچگاهی بی اساس نبوده و مبنی بر نوشته های مستند از نویسندگانی که هنوز در قید حیاتند، و یا آنانی که خود با تأسف دیگر در بین ما نیستند ولی گواهانی هنوز حیات دارند و شاهد واقعات و حوادث آن ادوار بوده اند و هنوز توانائی بیان چشم دید های شان را بصورت تحریری و یا شفاهی دارند، به خوانندگان و تاریخ نویسان این پورتال با امانت داری

کامل، ارائه نماید. تا باشد که افکار و اذهان هموطنان ستمدیده ما که عمریست با اسارت ها و اظلام نابخشودنی بیگانگان به کمک اشخاص سست عنصر خود فروخته به بیگانگان و خارجیان از جمع خود ما، دست و پنجه نرم میکنند، روشن شده و به صورت عادلانه قضاوت نمایند.

اینک این بار اندوخته ای بسی مهم و تأریخی را معنون به **(کودتای پنجم در سقوط دولت جمهوری سرخ یا سیاه؟)** که نویسنده آن به لطف خدا هنوز در قید حیات تشریف دارند، جهت جلوگیری از طولانی شدن مطلب در یک بخش، به چند بخش تنظیم شده خدمت شما عزیزان تقدیم می نمایم و امید میبریم تا در قضاوت های تان روی موضوعات، از خاطر جمع و خونسردی کامل استفاده نموده، بیطرفانه و عادلانه موضوع را مورد بحث و بررسی و تحلیل قرار دهید و اگر سؤالی در اذهان روشن بین تان خطور میکند همه را فوراً بیرون نویس و یادداشت نمائید تا بعد از ختم رساله با جناب نویسنده مطلب صادقانه و بیغرضانه مطرح ساخته، پاسخ تان را بدست آرید.

رساله یا کتاب مورد بحث نوشته محترم (داکتر حسن شرق) بوده دارای ۱۵۵ صفحه است و این ۱۵۵ صفحه به ۱۵ قسمت تنظیم گردیده که هر قسمت حاوی ۱۰/۵ صفحه میباشد. مسؤولیت هر جمله و کلمه درج شده در کتاب را جناب داکتر صاحب شرق خود عهده دار میباشد. سؤالاتی که بعد از ختم این کتاب از جانب خوانندگان کتاب مطرح خواهد گردید به خود داکتر صاحب راجع میگردد و خود ایشان مسؤولیت پاسخ دهی خواهند داشت.

پورتال ملی «افغان جرمن آنلاين» در زمینه نشر موضوعات سیاسی و یا کلتوری فقط و فقط نقش یک وسیله دیجیتالی را بازی نموده آگاهی وارده را به سمع و بصر مطالعه کنندگان و علاقه مندانش میرساند.

قسمت دهم

د پانو شمیره: له ۱ تر ۱۱

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلیکني د لیکنيزي بني پزوالي د لیکوال په غاړه ده ، هيله من يو خپله لیکنه له رالیولو مخکي په خیر و لولئ

کودتای پنجم سرخ یا سیاه نوشته داکتر حسن شرق (قسمت نهم) به ادامه قسمت نهم

برای رسیدن به چنین هدف مقدسی فعالیت های سیاسی در چوکات قانون اساسی که توسط "لویه جرگه" به تصویب خواهد رسید، قانونی می شود و حکومت نظامی هم به پایان خود می رسد. و به آنها خواهم گفت بهترین آرزوی من و رفقایم این است تا طرحی را پی ریزی کنیم که مردم افغانستان بدون هیچ تبعیضی بتوانند شایسته ترین فرزند خویش را که شایستگی اخذ رأی اکثریت مردم خود را داشته باشد به زعامت کشور شان انتخاب کنند.

به آنها خواهم گفت که برای رسیدن به این هدف چند فرسنگی، ما و شما تنها و تنها یک قدم به پیش رفته ایم و چه بسا کوه و کوتل هایی پیش روی داریم که با صبر و تحمل و از خودگذری می توان آنها را برای رسیدن به هدف پشت سر گذاشت.

به هر صورت نباید منتظر آن بود که آنها چه خواهند گفت و چه خواهند کرد، زیرا تعقیب رفتار آنها در اردو، یک امر لازم و حتمی است و بناءً به محمد سرور و محمد یوسف و مولاداد اعضای کمیته مرکزی بگوئید که فردا ساعت ۸ شام در خانه خود منتظر آنها خواهیم بود.

- با استفاده از محبت شما، مکرراً خواهش می کنم که در پهلوی اقدامات دیگر برای نگرهبانی و تحکیم جمهوریت دید و وادید و نزدیکی با رفقای جمهوری خواه را فراموش نفرمایید و در صورتی که دیدار دسته جمعی با آنها را لازم نمی دانید، لاقلاً روزانه یا هفته وار چند نفر آنها را به صرف نان چاشت دعوت و در ضمن با اوشان تجدید مرادوه نمایید. زیرا با کمال تأسف دورماندن آنها از هیئت رهبری ذهنیت بدی را بوجود آورده است که گویا سرگروپ ها (اعضای کمیته) آنها را جهت رسیدن به قدرت استعمال کرده اند.

محمد داود گفت: سوگند به خداوند بزرگ که در تمام زندگی برای رسیدن به قدرت از کسی استفاده نکرده ام، زیرا باور دارم که عزت و ذلت از جانب خداوند بزرگ است. من از رسیدن به ریاست دولت جمهوری تنها و تنها خداوند توانا را شکرگزارم و باقی هیچ.

خدمت شان گفتم: هر مؤمنی عزت و ذلت را از جانب خداوند می داند، اما چون دنیا محل اسباب است بناءً برای رفتن به پشت بام داشتن زینه حتمی است. به عقیده بنده در رسیدن شما و پیروان شما به قدرت، جمهوری خواهان حکم زینه را داشته اند. ولی حالا در ایجاد تفرقه، دسیسه و تفتین، در تلاش از هم پاشاندن زینه اند.

با اینکه فهمیده می شد از توجیه رفقایم به زینه جهت رسیدن به قدرت خوش نیامده بود باز هم گفت: وقوع هر چیز امکان دارد. اما بهتر است پیش از همه چیز توجه را به تعقیب آنانی مبذول داشت که در اردو ایجاد فتنه گری می کنند. و بدین گونه باز هم از صحبت با پیروان ناراضی شده اش طفره رفتند.

بناءً فردا شب طبق فرموده شان، سرورخان و دو هم ردیف دیگرش جهت مذاکره در باره مداخله احزاب در اردو و صرف شام در خانه محمد داود بودند. و این موضوع مصادف با روزهایی بود که لویه جرگه جهت تصویب قانون اساسی دولت جمهوری در حال دائر شدن بود.

بناءً عضویت در لویه جرگه و دید و وادیدهای تعارفی با وکلای جرگه، اجازه آنرا نمی داد تا موضوعات دیگری مانند صحبت های سرورخان و غیره را تعقیب کنیم. زیرا تشویش آن وجود داشت که نشود وکلای لویه جرگه زیر تأثیر خبرهای نادرست دشمنان جمهوری قرار گرفته باشند و در تطبیق قانون مدنی و جزا در محاکم مشکلاتی ایجاد کنند و یا تغییراتی را در شرایط رئیس جمهور شدن بوجود آورند که منافی اهداف دولت جمهوری باشد.

خوشبختانه در تصویب موضوع اول اصلاً مشاجره نشد و در زمان خواندن ماده ای که رئیس جمهور باید افغان و مسلمان باشد، تنها یک نفر گفت که باید جنسیت (زن و یا مرد) هم به آن علاوه شود.

نطاق فی البدیهه گفت: افغان ها در دفاع و اداره کشور شان زن و مرد ندارند. پیرامون شیرینی جمله و سلیقه گفتار گوینده و کف زدن های ممتد اشتراک کننده گان لویه جرگه بود که ماده مذکور به تصویب رسید که: رئیس جمهور افغانستان باید افغان و مسلمان باشد.

در اثر این فیصله تاریخی لویه جرگه بود که بعد از قرن های متمادی به جای "سایه خدا" (نظام شاهی) آفتاب خدا (جمهوری) در سرزمین افغانستان درخشید و فردای آن محمد داود به حیث اولین رئیس جمهور دولت جمهوری افغانستان از طرف لویه جرگه برگزیده می شود و بنابر آن کابینه سقوط می کند و ماموریت به حیث شخص دوم در اداره کشور به پایان می رسد.

خوشبختانه آنهم به روزگاری که امنیت و آرامش در سرتاسر مملکت حکم فرما بود و پلان های اقتصادی و اجتماعی طبق خط مشی دولت جمهوری به پیش می رفت.

سیاست خارجی دولت افغانستان با همه کشورها چه خرد و چه بزرگ، چه دور و چه نزدیک، خصوصاً با همسایه گان به حیث یک کشور مستقل و مساوی الحقوق استوار شده بود.

اما در تشریفات جلوس رسمی رئیس جمهور در قصر ریاست جمهوری نه کسی مرا دعوت کرد و نه خود حضور یافتم.

شام روز دوم ریاست جمهوری جهت عرض تبریک، و ضمناً خداحافظی به خانه محمد داود رفتم.

همین که مرا دید گفت: خدا را شکر جور هستی.

بعد از عرض تبریک گفتم: مریض نبودم.

پرسید: چرا به دعوت نیامده بودی؟

گفتم: کسی مرا دعوت نکرده بود.

گفت: نپرسیدی چرا؟

گفتم: نه.

در حالیکه از غضب ناخن شصت دست چپ خود را زیر دندان گرفته بود، ادامه داده گفتم: شما بهتر از دیگران مرا می شناسید که بزرگترین آرزویم برای سعادت مردم تأسیس جمهوریت در افغانستان بود که خوشبختانه با همراهی شما و جمعی از جمهوری خواهان به این هدف مقدس نائل شدم، و بالاتر از همه اینکه شخصی را مردم افغانستان به حیث رئیس جمهور پذیرفتند که تمام عمر با اهداف مشترک با وی برای سعادت مردم خویش مبارزه کرده ام، نه برای کسب قدرت.

برای ثبوت این ادعا طوری که قبلاً خدمت شما عرض کرده بودم (صفحه ۱۱۷) از تحمل اشخاصی که ارزش مبارزه را ندارند خسته شده ام و بناءً آرزو می کنم که در انتخاب اعضای کابینه جدید عضویت نداشته باشم.

در حالیکه غضبش فرونشسته بود و کارکردگی هایم را می ستود گفت:

داکتر جان هر دوی ما می دانیم که در این شرایط مشکلات عظیمی را بوجود آورده اند تا بخواهی از هم جدا شویم. اگر موافق باشید موافقت نامه شما را به حیث سفیر افغانستان از حکومت فرانسه درخواست کنم. زیرا برای میرویس و مرغانا که هر دوی شان در لیسه استقلال و ملالی فرانسوی می خوانند از جای دیگر مناسب تر خواهد بود.

با فراموشی خاطرات "کوتی کول" (صفحه ۱۱۵) که شهزاده نادر جان در آن سکونت می کرد، سفارت پاریس هم روزگاری محل اقامت و ماموریت اعلیحضرت محمد نادر شاه شهید، پدر خانم و کاکای محمد داود بود که بدون تأمل و ناسنجیده باز هم به خواهش محمد داود این بار سفارت پاریس را پذیرفتم و از پذیرش غیر منتظره ام خیلی خوشنود گردید، زیرا به او فهمانده بودند که در رفتن به خارج لجاجت می کنم.

به راستی هم، اگر کسی باور کند یا نکند، با موقعیتی که داشتیم در صورت مخالفت می توانستیم به اوشان تولید درد سر کرده باشم، ولی من برای اینکه او را بارها از خود و دیگران در زعامت افغانستان شایسته تر می دانستم، برای آرامش خاطر وی دور شدن از کابینه را پذیرفته بودم، نه برای جاه طلبی و یا ایجاد درد سر.

سپس گفت: چند روز بعد می خواهم وزیر خارجه اسبق (محمد نعیم) را به حیث نماینده خویش به ایران بفرستم تا با شاه و دیگر مقامات ایرانی در باره کمک های ایران تقاضای دو باره کنند، زیرا اکنون کمک های شان خیلی به گندی پیش می رود. و سپس به کشورهای خلیج فارس و چند کشور دیگر سفرهایی دارم و امکان آن وجود دارد که آنها طوریکه وعده کرده اند کمک های خویش را در عمل پیاده کنند.

او گفت: سفری هم به اتحاد شوروی دارم و می‌خواهم موضوع مخالفت کمونیست‌ها را با دولت افغانستان با آنها یک طرفه کنم.

از گفته‌هایش بر می‌آمد که به کمک‌های شاه ایران و امیران خلیج فارس بیش از پیشتر مطمئن شده‌اند. بناءً به جای پرحرفی متوجه سخنان‌شان شده بودم، زیرا تبلیغات مخالفین سیاست بیطرفی افغانستان به حدی وی را به مقابل شوروی‌ها تحریک و به کشورهای خلیج فارس امیدوار کرده بود که گفته‌های تکراری ام نه لزومی داشت و نه تأثیری. بناءً در فضای نهایت دوستانه یکدیگر را در آغوش گرفته‌خداحافظی کردیم.

بی‌آنکه موضوع صحبت‌شان را با کسی در میان گذاشته باشم، یکی دو روز بعد جهت گرفتن خبرهای دست اول از سلاله شاه، به خانه غلام محمد شیرزاد (مشهور به وزیر تجارت) که برای خدا مرا دوست می‌داشت، رفتم. غلام محمد شیرزاد پسر عمه و یا کاکا و هم شوهر دختر کاکای محمد ظاهر شاه بود. با اینکه یکی از اعضای خاندان شاهی به شمار می‌آمد، اما از شاه و خصوصاً محمد داود که وی را از مقام وزارت به تقاعد سوق داده بودند، گله مند و ناراضی شده بود. ولی با وجود آن روابط ما با یکدیگر خدشه دار نشده بود.

بنابرآن مثل همیشه با آغوش باز و روی بوسی برادرانه استقبال کرد و سپس گفت: می‌خواستند ترا به پاریس بفرستند، مثلی که نشد. زیرا شب گذشته منسوبین شاه در خانه رئیس جمهور گله‌گذاری به راه انداخته بودند که در دنیا سفارت کم بود که دشمن خاندان ما را در کنار اعلیحضرت مقرر کرده‌اند و آنهم در محلی که روزگاری اقامتگاه اعلیحضرت شهید بود.

در آن روزگار محمد ظاهر شاه در ایتالیا زندگی می‌کرد و وابسته‌گان او در کابل نمی‌خواستند مخالفینش به اروپا سفر کنند چه رسد به آنکه سفیر شوند.

شیرزاد گفت: با اینکه داود آنان را با عصبانیت ترک گفت، اما اینکه خواست آنان را نادیده بگیرد باور نمی‌کنم. با فهم اینکه ناگفتنی‌هایم از این راه رفته و شسته به گوش هواخواهان شاه برسد گفتم که: خودم خواستم مرا به خارج بفرستند نه کس دیگری، و نه اینکه به سفارت یا کتابت یا کدام کشور خاصی. بناءً می‌خواهم به هر شکلی که شده باشد از این دار و دسته‌ای که با استفاده از قرابت با رئیس جمهور روزی نیست که مرا متهم به گناه ناکرده‌ای نکنند دور شوم، زیرا مخالفت با اینان بدبختانه تعبیر به مخالفت با رئیس جمهور را دارد و شکیبایی هم حد و مرزی.

سپس به شیرزاد گفتم: اگر زنده ماندم سال دیگر در همین جا (کابل) با هم خواهیم دید. اما از قضا، سال دیگر بالاتر از تصور دیگران و پندار خودم در همان کابل، شیرزاد محبوس پل چرخ‌بود و نویسنده در حبس خانگی به سر می‌برد.

به هر صورت دو سه روز بعد از دیدار با شیرزاد، معین وزارت خارجه پیام رئیس جمهور را آورد که اگر موافق باشید موافقتنامه شما را از دولت جاپان تقاضا کنم.

چون شیرزاد مرا به جریان موضوع قرار داده بود، بناءً برای رفع تشویش محمد داود با اظهار امتنان ماموریت در جاپان را پذیرفتم.

شام روز پیش از آنکه عازم جاپان شوم رئیس جمهور مثل گذشته بدون تشریفات و اطلاع قبلی خانه ما می‌آید. اوشان با محبت همیشگی میرویس، پسر ۱۲ ساله ام را که بیرون با رفقایش بازی می‌کرد و پدر و مادرش در خانه نبودند می‌بوسد و می‌پرسد خوش هستی که خارج سفر می‌کنی؟

میرویس هم می‌پرسد: کاکاجان، کسی که از وطن خود دور شود خوش می‌باشد؟ محمد داود او را سخت در آغوش می‌کشد و می‌بوسد و می‌گوید بچه "بابا مانند" خدا حافظ.

پسر که از غرور پدر ارث داشت و از خارج رفتن خود و سفیر شدن پدر رنج می‌برد، بی‌خبر از آن بود که روزگار روزی پدرش را با قبول ناکسی و با خفت و سرافکندگی و ادار به ترک تابعیت می‌کند، آنهم از سرزمین و مردمانی که وی را از صف فقیرترین طبقه جامعه تا رسیدن به بالاترین اریکه قدرت یار و یابوری کرده بودند.

به هر صورت موقع آمدن رئیس جمهور برای خداحافظی، در عصریه‌ای اشتراک داشتم که غلام حیدر رسولی در قوماندانی قوای مرکز جهت خداحافظی با بعضی از جمهوری خواهان برایم سرشته کرده بود.

دعوت شدگان صاحب منصبان و اعضای کمیته مرکزی، از تانکیست هایی بودند که توسط رسولی در کودتای ۲۶ سرطان جذب شده بودند.

از رسولی پرسیدم: دیگر اعضای کمیته مرکزی چرا نیامدند؟
با تأثر گفت: آنها را دعوت نکرده بودم، زیرا به تانکیست ها نظر مساعد ندارند.
از اینکه محمد سرور با عبدالقدیر رقابت، هم چشمی و مخالفت داشت، می دانستم. اما مخالفت دیگر تانکیست ها، که رسولی هم در جمع آنها بود برایم تازگی داشت و تازه تر از همه اینکه همه باهم رسولی را مخاطب قرار داده می گفتند:

ما مطابق تعهداتی که قبل از تغییر نظام برای تأسیس حکومت دسته جمعی، با هم متحد شده و مبارزه کرده بودیم، خواهش کردیم تا در انتخاب اعضای کمیته مرکزی به اتفاق آرای جمهوری خواهان تجدید نظر شود، اما برعکس بدون کمترین اعتنا به درخواست ما، کمیته را منحل شده اعلان کردند.

در آن شب و در آن مجلس بیشتر جروبحث شان در باره الغای کمیته مرکزی بود تا توجه به خداحافظی با نویسنده. زیرا با کمال تأسف، دفتر ریاست جمهوری پس از انتخاب محمد داود به حیث رئیس جمهور، انحلال کمیته مرکزی را بدون به جریان قرار دادن جمهوری خواهان و حتی جناح اکثریت کمیته مرکزی اعلان کرده بود. بناءً مخالفین از آن سند و دلیلی می ترashedند که گویا کودتاچیان ۲۶ سرطان دیگر قدر و منزلتی در رهبری ندارند و این ذهنیت را تا جایی در هم سنگران محمد داود تزییق می کنند که آینده نشان داد که به استثنای خان آقا سعید هیچ یک از مؤسسين جمهوریت نه از خود و نه از رهبری دفاع کردند.

به هر صورت برای اینکه از ماجرا گوشه شده باشم، مشاجره چیان را با رسولی گذاشتم و خود به کنج دیگر محفل به دیدار محمد سرور مشهور به "سرور خان" شتافتم و پرسیدم: شبی که با محمد یوسف و مولاداد به خانه رئیس جمهور دعوت شده بودید به خوشی گذشت؟

گفت: بلی با محبت از ما پذیرایی شد و با دلگرمی خاصی رئیس جمهور از نفوذ و دست اندازی احزاب در اردو و خصوصاً اخوانی ها و کمونیست ها می پرسید. ما هم دلایل و حدس و گمان هایی که نزدیک به حقیقت می بود، خدمت شان یکایک بر می شمردیم و اوشان یادداشت می کرد و در ضمن پرسید محرک این تحریکات در تانکیست ها کیست؟ همین که گفتیم اسلم و طنجار، ناگهان برآشفتم و قلم را گذاشتم و گفتم: این افواها پرچی ها است، زیرا او مخالف پرچی ها است نه کمونیست.

رئیس جمهور حق به جانب بود، زیرا دو سه ماه پیشتر کودتای اخوانی ها تحت رهبری جنرال میراحمد شاه به همکاری و کمک و طنجار کشف شده بود. اما خبر نداشت که پس از آن ماجرا، رفتار و روش سردمداران حزب انقلاب ملی با جمهوری خواهان باعث شده بود تا اکثر آنان به شمول و طنجار از صف وفاداران خارج شوند.

سرور خان گفت: بدون حرف و سخن پیاله های چای سر میز مانده را نوشیده و می خواستیم مرخص شویم که رئیس جمهور فرمود: به یاد داشته باشید که ما و شما دشمنان مشترک داریم و سپس خداحافظی کرده از هم جدا شدیم.

صحبت با محمد سرور خان ادامه داشت که غلام حیدر رسولی از کنار میز نان برخاست و با بیانیه مختصری که سهم مرا در تغییر نظام می ستود از مهمانان خواست که با همدیگر خداحافظی کنیم. با اینکه وداع با دوستانی که در سنگر جانبازی، برای تغییر نظام، در کنار هم خوی گرفته بودیم مشکل می نمود، اما با دنیایی از خاطرات با چند مژه بر هم زدن همه با هم گذشت. و وقتی که به خانه بازگشتم پسر میرویس شرق از تشریف آوری رئیس جمهور برایم گفت و رأساً راهی خانه رئیس جمهور شدم.

اوشان با محبت فوق العاده، با اینکه تازه از دفتر بازگشته بود (۸ شام)، مرا پذیرفت و از اشتراک مساعی که در یک ربع قرن برای آرامی مردم خویش، با هم داشتیم به نیکویی یاد می کرد. اما در باره سفر خویش که دو یا سه روز پیشتر از شوروی بازگشته بود فراموش کرده بود و یا نخواست چیزی بگوید. بناءً منم چیزی نپرسیدم.

از جانب دیگر چون رفتنی جاپان بودم میسر نشد که از نتایج سفر شان مطلع شوم. ولی به هر صورت همین که می خواستم از اوشان خداحافظی کنم چند لحظه ای به من نگریسته گفت: داکتر جان می دانم از پیش آمدی که به آن رو

به رو شده ای خوش نیستی، ولی خوشم به اینکه اگر یکی از دوستانم (اشاره به من) زنده بماند تا به مردم افغانستان بگوید که داود شما را دوست می داشت، سوگند به خدا که بالاتر و بیشتر از همه چیز و از همه کس. در حالیکه از گفته بدون مقدمه اش دلگیر شده بودم، گفتم: خدا نکند چنین حادثه شومی در افغانستان روی دهد. گفت: در این دنیای پر آشوب همه چیز امکان پذیر است. و سپس برای خداحافظی مرا بغل گرفت که متوجه شدم اشک در چشمانش حلقه زده بود. عشق آتشین وی به مردم و سرزمینش و گرمی آغوش او، چنان مرا به جوش آورده بود که اگر به خیالم نمی گذشت که نکند احساس مرا تلقی به زبونی از دست دادن مقام و قدرت کند، به پاداش یک قطره هزار قطره نثار پایش می کردم.

روزی که راهی جاپان بودم، محمد نعیم برادر و پسران محمد داود در میدان طیاره به وداع آمده بودند و هکذا در دهلی تورپیکی دختر بزرگ محمد داود با شوهرش نظام جان که سکرتر سفارت دهلی بود از ما استقبال کردند. در جاپان هم خالد جان پسر محمد داود که جهت تحصیل برای رادیو تلویزیون با دیگر محصلین افغانی به جاپان آمده بود خانه کاکا گفته اکثر روزهای رخصتی را باهم می بودیم. و با رفتن خالد جان از جاپان نه تنها رابطه ام با رئیس جمهور به استثنای چند نامه شخصی در سال ۱۳۵۶ قطع شده بود، بلکه برای اینکه رفع تشویش شان را از جاه طلبی کرده باشم، از مکالمه و مکاتبه با از خود و بیگانه در افغانستان، سالی که در جاپان بودم گوشه شده بودم. بنام گزارشات سال ۱۳۵۶ ش گزارشاتی است که پس از رفتن به کابل (ثور ۱۳۵۷) و سپری کردن حبس خانگی در زمان امین و تره کی، از ملاحظه اسناد وزارت خارجه، یا از نوشته ها و گفته های شخصیت های قابل باور جمع آوری و در اینجا نوشته می شود.

از آنجایی که پس از کشته شدن نورمحمد تره کی و حفیظ الله امین یکی به خنجر شاگرد و دیگری به شمشیر استاد (روس ها)، در زعامت ببرک کارمل بود که موقتاً دروازه های محابس را گشودند و زمینه آن مساعد گردید تا داستان اینکه چرا سقوط کردیم را دنبال کنم.

اولتر از همه با شتاب زدگی جهت ادای احترام به دروازه خانه محمد داود شتافتیم. خانه ای که از طفل گهواره تا راد مردان هفتاد ساله اش به دست فرزندان ناخلف و از خدا برگشته وطن شهید شده بودند.

خانه ای که اولین سنگ تهداب جمهوریت برای سعادت و سربلندی، برابری و برادری مردم افغانستان در آن گذاشته شده بود، اکنون در حراست چند سرباز شوروی و دو سه بچه بردار وطنی بود، که بدون توجه به آنها به روح پاک محمد داود و شهدای هم رزمش از خداوند بزرگ طلب مغفرت می کردم که یکی از محافظین خانه به کنایه گفت: کاکا جان، اینجا زیارتگاه نیست!

گفتم: به شما نه، اما به من هست. و از آنجا دور شدم.

در سال ۱۳۵۷ ش، بیشتر در روزنامه ها، جراید، رادیو و تلویزیون افغانستان بحث از حماسه و حماسه سازی خلقی ها و خبر از شکست و سرنگونی دولت جمهوری و زعامت محمد داود بود. بنابراین کسانی که در باره سقوط زعامت محمد داود اظهار فضل می کردند، همانا به زعم خود شان روی گشتاندن محمد داود را از شوروی و پیوستن اوشان را به شاه ایران و عربستان سعودی، که گماشته گان امریکا بودند، بر می شمردند. اما دلیل و مدرکی که به گفته های شان صحه بگذارد به جز از مسافرت های محمد داود به شوروی و عربستان سعودی، مصر و امیر نشین های خلیج فارس (در سال ۱۳۶۶ ش) و برداشت خود شان از این مسافرت ها چیز دیگری در دست نداشتند که باعث شده باشد تا شوروی با آنهمه مناسبات نیکی که ممثل آن سفر ۳ یا ۴ ماه قبل پودگورنی رئیس جمهور شوروی به کابل بود خلقی ها را به سقوط دولت محمد داود تشویق کرده باشند. آنهم با دو طیاره و ۱۶ یا ۱۷ تانک، آنهم به روشنی روز. به هر صورت بهتر است به اسناد و شواهدی مراجعه شود که نتایج سفرهای گفته شده را دربر داشته باشد نه به افواهات پا در هوا.

از آنرو اینک شما و سفرهای محمد داود در سال ۱۳۵۶ ش به خارج از کشور:

۱- اتحاد جماهیر شوروی:

د پانو شمیره: له ۶ تر ۱۱

افغان جرمن آنلاین په درنیت تاسو همکارۍ ته رابولۍ. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلیکنی د لیکنیزې بڼې پازوالې د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په خیر و لولی

محمد داود یک ماه بعد از اینکه به حیث اولین رئیس جمهور از جانب لویه جرگه افغانستان برگزیده شده بود، بنا به دعوت رئیس جمهور شوروی از تاریخ ۲۳ تا ۲۵ حمل ۱۳۵۶ ش سفری داشتند به مسکو.

بناء برای اینکه از نتایج دعوت متذکره در کنار افواهاات به واقعیت آن هم پی برده باشم دوسیه سفر شان را در وزارت خارجه مطالعه کردم.

ولی در اوراق جریان مذاکرات سران دو کشور کلمه یا جمله ای که از آن خرابی روابط دو کشور استنباط شود دیده نمی شود. برعکس اعلامیه مشترکی که از جانب رؤسای دو کشور در ۲۵ حمل ۱۳۵۶ ش منتشر شده بود نمایانگر روابط نیک و کشور و ادامه کمک ها و تبادل اموال تجارتي بود، نه جملاتی که از آن بتوان خدشه دار شدن روابط را استنباط نمود.

هكذا شام روز سوم مذاکرات، محمد داود در دعوت مجللی اشتراک کرده بودند که از طرف پودگورنی در قصر کرملین به افتخار شان تنظیم شده بود، و حین پروا طیاره حامل محمد داود به کابل، پودگورنی رئیس جمهور، کاسیگین صدراعظم و گرومیکو وزیر خارجه و دیگر شخصیت های شوروی جهت وداع حاضر و تا دروازه طیاره اوشان را مشایعت می کنند.

تا اینجا گزارشاتی بود که اوراق آنرا در وزارت خارجه حفظ کرده بودند. با آنهم آوازه ها در کوچه و بازار و بعضی از محافل رسمی و خصوصی در باره دیدار محمد داود با سران شوروی، برعکس خبرهایی بود که در گزارشات سفر محمد داود مطالعه کرده بودم.

از طرف دیگر، شرایط در آن روزها تا جایی مصیب بار شده بود که چند نفر از اعضای هیئت افغانستان که در جلسه سران دو کشور حضور داشتند شهید و متباقی به کشورهای مختلف جهان، به اسننای دکتر علی احمد پوپل و محمد خان جلالر، نه تنها پراکنده شده بودند، بلکه مهر خاموشی هم در توضیح واقعیت ها و رد جعلیات بر لب زده بودند. تا اینکه در خزان ۱۳۶۷ ش جهت اشتراک در جلسه سالانه ملل متحد به حیث رئیس هیئت افغانی عازم نیویارک شدم.

در آنجا بود که اصل کتاب یا کاپی نوشته های عبدالصمد غوث، معین وزارت خارجه افغانستان، را تحت عنوان "The Fall of Afghanistan" جهت مطالعه به من هدیه کردند که در آن غوث برای بار اول سخنانی را از ملاقات محمد داود با برژنف درج کرده بود که بعدها سرخط نوشته های مخالفین محمد داود در رسانه های گروهی می گردد.

از آنجایی که عبدالصمد غوث را که علاقه خاصی به خرابی روابط دو کشور داشت می شناختم، در تلاش افتیدم تا از دیگر هم سفران محمد داود هم جهت سره کردن نوشته های آقای غوث اخباری را تهیه کنم.

اما متأسفانه زمانی متوجه شدم که معلومات به دست آورده از چاپ در کتاب تأسیس و تخریب جمهوریت بازمانده است که کتاب مذکور چاپ و برایم ناوقت شده بود، ولی باز هم اینک شما و سررشته کلام:

عبدالصمد غوث، از مامورین با کفایت و سابقه دار وزارت خارجه بود و زبان انگلیسی را از دیگر همدیفان خویش، به نسبت اینکه مادرش از انگلستان بود، بهتر می دانست. او از طرفداران بازگشت سلطنت در افغانستان و از همدستان نزدیک وحید عبدالله معاون وزارت خارجه و دشمن سرسخت جمهوری خواهان بود.

بنابراین در خدشه دار کردن هویت جمهوریت خواهان در حلقه خارجی های مقیم کابل و روزنامه نگاران بیرونی مانند شخصی که وظیفه داشته باشد در تلاش بود.

از آنرو برداشت گمراه کننده و سخیف او از مذاکرات محمد داود با برژنف در داغ ترین روزهای جنگ افغان ها با عساکر متجاوز شوروی، با مقدمه دلنشینی از جانب آقای "تیودور ل. ایلیت" (Theodore L. Eliot)، سفیر اسبق امریکا مقیم کابل، به چاپ می رسد که متأسفانه اکثر نویسندگان خارجی و داخلی به نام خبر دست اول، نوشته های او را در باره جمهوری خواهان و محمد داود رهبر آنان برای مغشوش نمودن افکار عامه، سند گفته چاپ می کنند. بناء در اینجا مقدمه چینی های صمد غوث را برای مزه دار کردن موضوع دیدار محمد داود با برژنف را کنار گذاشته و با یکدیگر بر می گردیم به سراغ اصل قضیه و یا سخنان غیر منتظره و تحکم آمیز برژنف به محمد داود.

نوشته آقای غوث و گفته های اشخاص دیگر که در جلسه سران دو کشور در مسکو حضور داشتند دلالت به این دارد که جلسه در روز اول در فضای آرام و دوستانه با توضیحات مفصل محمد داود در باره روابط دو کشور و اوضاع جهانی به پایان می رسد.

اما در روز دوم که سخنرانی به رهبر کشور میزبان، برژنف، اختصاص یافته بود، وی با مقدمه دوستانه از روابط دو کشور بحث و آرزومندی کشورش را برای سعادت مردم افغانستان اظهار می کند و کمک های مزید اقتصادی و تخنیکی را وعده می دهد.

برژنف می گوید که بیطرفی و عدم تعهد افغانستان برای اتحاد شوروی مهم و برای پیشرفت صلح در آسیا یک امر اساسی است. وی اظهار امید می کند که جنبش عدم انسلاک قربانی توطئه و دسپس امپریالیزم نشود. در این لحظه برژنف مستقیماً به طرف داود خان نگاه کرده و چیزی گفت که ظاهراً گوریلو ترجمان را بسیار ناراحت ساخت، اما پس از مکث مختصر، با درنگ و تأمل کلمات برژنف را ترجمه کرد و آنچه ما شنیدیم خشن و غیر منتظره بود.

برژنف شکایت کرد که شمار کارشناسان کشورهای عضو ناتو که در افغانستان کار می کنند و همچنان در پروژه های سازمان ملل و دیگر پروژه های کمی چند جانبه در افغانستان، به طور قابل تأملی افزایش یافته است. در گذشته حکومت های افغانستان دست کم اجازه نمی دادند که کارشناسان کشورهای عضو ناتو در قسمت های شمالی کشور مستقر شوند، اما این روش دیگر دقیقاً دنبال نشده است. اتحاد جماهیر شوروی این انکشافات را خطرناک و وخیم می داند، و از حکومت افغانستان می خواهد این کارشناسان را که جزء جاسوسان گماشته شده برای پیشبرد مقاصد امپریالیزم هستند، بیرون کند.

سکوت سردی در فضا مستولی شد. بعضی از روس ها به طور آشکار شرمنده به نظر می رسیدند و افغان ها بسیار ناخشنود. (عبدالصمد غوث)

تا اینجا در برداشت آقای غوث از جلسه با گفته ها و شنیدگی هایی که به صورت مستقیم یا غیر مستقیم از دیگران داشتم تفاوتی که اصل موضوع را تحریف کرده باشد، دیده نمی شود. (نویسنده)

باز هم صمد غوث:
به داود خان نگاه کردم، صورتش گرفته و تاریک شده بود. برژنف صحبتش را قطع کرد. انگار منتظر جوابی از طرف رئیس جمهور افغانستان بود.

داود خان با صدای سرد و خشک به جواب برژنف پرداخت، و ظاهراً پاسخ داود خان همانقدر برای روس ها غیر منتظره بود که کلمات برژنف برای ما.

داود خان به برژنف جواب داد که آنچه همین حالا به وسیله رهبر اتحاد شوروی گفته شد هرگز مورد قبول افغان ها قرار نخواهد گرفت. از نظر افغان ها این اظهارات دخالت صریح در امور داخلی افغانستان است.

داود خان افزود به علایق خود با اتحاد جماهیر شوروی ارج می گذارد، اما این علایق باید به صورت روابط میان دو جانی که با هم مساوی اند باقی بماند.

و من نگارنده (صمد غوث) دقیقاً کلمات داود خان را به یاد دارم که خطاب به برژنف گفت: ما هرگز به شما اجازه نخواهیم داد که به ما دیکته کنید، اینکه چگونه و در کجا کارشناسان خارجی را استخدام کنیم انحصاراً و کاملاً حق دولت افغانستان خواهد ماند. افغانستان اگر لازم باشد، فقیر خواهد ماند، اما در عمل و تصمیم گیری خود آزادی خود را حفظ خواهد کرد. (صمد غوث)

تا اینجا هم بدون کم و بیش کردن کلمات، در گفته های عبدالصمد غوث و دیگرانی که با اوشان تماس داشتم، تفاوتی دیده نمی شود. (نویسنده)

باز هم عبدالصمد غوث:

داود خان پس از گفتن این جملات به طور ناگهانی از جا برخاست و افغان ها هم همه از جا برخاستند. داود خان به علامت خداحافظی به طرف روس ها سری تکان داد و به طرف دروازه خروجی اطاق بزرگ روان شد. (صمد غوث). ختم

داکتر علی احمد خان پوپل که سفیر کبیر افغانستان در مسکو، و در ضمن بعد از محمد داود نفر دوم در هیئت مذاکره با شوروی ها بود، به جواب نویسنده گفت:

با اینکه محمد داود به همه اعضای هیئت هدایت دادند تا آنچه را که در جلسه شنیده اند فراموش کنند، تصور می کنم شوروی ها هم چنین کرده باشند. اما بعضی از همراهان ما متأسفانه از کسانی نبودند که لااقل موضوع را از دوستان خارجی شان پنهان داشته باشند. با آنهم اگر افشای موضوع را در اثر آقای غوث مطالعه نمی کردم به احترام فرموده محمد داود آنرا با خود به گور می بردم. و با اینکه قسمت زیادی از نوشته آقای غوث را امروز در باره صحبت جانانه و مردانه محمد داود با برژنف تأیید می کنم، اما از اینکه محمد داود بعد از مردود شمردن گفته های برژنف با عصبانیت مجلس را ترک نموده باشد به صورت قطعی حقیقت ندارد.

بلکه برعکس، به آرامی و متانت پس از گفته هایش، انتظار ادامه مذاکرات را داشت که کاسیگین صدراعظم شوروی بدون تماس به سخنان برژنف، پرسید که خواهشمندم اگر جلالتمآب شما بفرمایند که اوضاع منطقه، خصوصاً کشورهای همسایه خویش (پاکستان، هند، چین و ایران) را چگونه ارزیابی می کنند؟

محمد داود مانند اینکه اصلاً چیزی به وقوع نپیوسته باشد، به آرامی و خرسندی در حدود ۱۵ یا ۲۰ دقیقه اوضاع کشورهای همجوار به شمول اتحاد جماهیر شوروی و مناسبات آنها را با افغانستان توضیح دادند.

سپس پودگورنی رئیس جمهور اتحاد شوروی گفت و شنود را در باره تبادل اموال تجارتي بین دو کشور و کمک های (قروض) اتحاد جماهیر شوروی به افغانستان در یک فضای آرام و دوستانه آغاز نمود که برای چندین دقیقه ادامه داشت، و زمانی که ابراز تشکر و قدردانی زمامداران شوروی از معلومات مفید در باره روابط با همسایگان و توافق محمد داود در مسائل اقتصادی و تجارتي بین دو کشور پایان یافت، و با ختم گفت و شنودها بود که محمد داود از جا برخاست و به اشاره سر با زمامداران شوروی خداحافظی کرد و به طرف دروازه خروجی روان گردید.

هنوز چند قدمی دور نشده بود که برژنف صدا کرد گسپدین داود، گسپدین داود. محمد داود با صدای برژنف بازگشت و حین دست دادن به رسم وداع با یکدیگر بود که برژنف گفت: جلالتمآب فردا شب به دعوت پودگورنی به نسبت گرفتاری دیگری که دارم آمده نمی توانم. سپس محمد داود با تبسم و احترام متقابل، از برژنف و دیگر زمامداران شوروی جدا شدند. زمانی که همه ما به سوی مهمانخانه کرملین روان بودیم رئیس جمهور مرا صدا کرده و با خود به اقامتگاه خویش بردند.

در حالیکه رو به روی هم نشسته بودیم گفت: شنیده بودم که برژنف مریض است، اما نه تا سرحد دیوانگی.

گفتم: اگر دیوانه هم بود امروز عقل به سرش آمد و اگر تب داشت عرق کرد.

با شنیدن تب داشت و عرق کرد از ته دل خندید و گفت دو سه ماه بعد سفری دارم به کشورهای خلیج فارس، به نظر شما آنها به تعهدات خویش در تمویل پروژه های انکشافی ما را کمک خواهند کرد؟

گفتم: اگر به تدبیر شما آنها پی برده بتوانند که کمک به مردم افغانستان هم به خیر خود شان و هم به خیر جهان اسلام است، شاید کمک کنند، و در غیر آن.

اوشان به گفته هایم تبصره نکردند و منهم با اجازه از حضور شان رخصت شدم.

فردا مطابق پروگرام با رئیس جمهور و هیئت همراه به تماشای نمایشگاه مردمی اتحاد جماهیر شوروی که ممثل موفقیت های آن کشور در امور اقتصادی و تکنالوجی بود و از طرف رئیس نمایشگاه توضیح داده می شد، رفته بودیم و شام آن روز به دعوت پرشکوه پودگورنی در قصر کرملین که علاوه بر حضور رهبران دولتی و حزبی آن کشور به استثنای برژنف تعداد زیادی از سفرا و نمایندگان خارجی دعوت شده بودند، اشتراک کردیم. در ختم محفل بیانیه های دوستانه ای را در باره روابط دو کشور رئیس جمهور افغانستان و اتحاد جماهیر شوروی ایراد کردند که با کف زدن های ممتد بدرقه گردید. فردا در حالیکه پودگورنی رئیس جمهور و کاسیگین صدراعظم و دیگر رهبران شوروی حاضر بودند با تشریفات خاص عسکری در میدان طیاره با هم وداع کردند و فردای آن روز اعلامیه مشترک سران دو کشور در جراید افغانستان و اتحاد جماهیر شوروی به چاپ رسید.

گفته مرحوم داکتر علی احمد پوپل با نوشته محمد خان جلالدر کتابی تحت عنوان "بادنجان رومی" (Rumi Tomato) و مقاله های عبدالجمیل جمیلی مدیر اقتصادی وزارت خارجه (اعضای هیئت رئیس جمهور) و دوسیه

سفر محمد داود در وزارت خارجه به استثنای پس و پیش شدن در تعبیر و تفسیر گفته های محمد داود و برژنف تفاوتی وجود ندارد و این بدان معناست که آقای عبدالصمد غوث به هر شکلی که بوده، نیمی از جریان مذاکرات را حذف می کند تا اذهان مردم را در باره شخصیت محمد داود مغشوش کرده باشد. حالآنکه پاسخ محمد داود به برژنف خواسته هر افغان بوده و هست و خواهد بود که به غرور ملی و حاکمیت ملی و استقلال کشور خویش عقیده و ایمان داشته باشد، و نه به تعبیر آنانی که به حمایت بیگانگان معتاد شده اند، یک اقدام طفلانه و بیخردانه.

۲- ایران:

در جوزای ۱۳۵۶ بود که وزارت خارجه در یک متحدالمال به سفارت افغانستان مقیم جاپان هم خبر داده بود که: محمد نعیم وزیر خارجه اسبق، بعد از سفر سه روزه به تهران، به حیث نماینده فوق العاده رئیس جمهور، و ملاقات با اعلیحضرت محمد رضا شاه پهلوی، شاه ایران، صدراعظم و دیگر اراکین آن کشور دو باره به افغانستان بازگشتند. متأسفانه از مذاکرات و نتایج آن نه تنها چیزی ننوشته بودند، بلکه با تلاش زیاد در مطالعه اوراق سفر شان به تهران در وزارت خارجه هم چیزی که دلالت به موضوع گفتگوهای شان داشته باشد دیده نشد. به هر صورت این سفر بایستی برای قروض وعده داده شده باشد، همانطوریکه رئیس جمهور گفته بود (صفحه ۱۵۲).

با آنهم از کمک های دولت ایران به افغانستان در سال ۱۳۵۶ مانند ۱۳۵۵ ش خط و خبری نبود. از آنرو بعضی از وزراء در باره کمک های دولت ایران به افغانستان مشکوک بودند، از آن جمله علی احمد خرم وزیر پلان می گفت: در جستجوی منابع دیگری جهت اخذ کمک برای اعمار خط آهن باشید تا از ایران. زیرا دولت ایران برای پرداخت قرضه توقعاتی دارند که برای ما قابل قبول نیست. (صفحه ... ۱۱۵) در ارتباط به موضوع قروض ایران به افغانستان باز هم نظری به یادداشت های اسدالله علم وزیر دربار ایران (۱۷ جوزای ۱۳۵۶ ش، صفحه ۴۷۵، جلد ششم) بیندازیم:

دیشب تا صبح بیدار بودم، چون وقت خواب چشمم به خبر مبادله اسناد هیرمند بین وزیر خارجه ایران و سفیر افغانستان افتاد. هرچه فکر می کردم نتیجه بدست نمی آمد "تیر از شصت گذشته بود"، دیگر هیچ. هزار بار به نعیم خان (نماینده فوق العاده رئیس جمهور افغانستان) درود فرستادم و به دولت ایران لعنت. مردی که مثل شیر آمد و تهدید کرد که اگر کمک به ما را در گرو آب هیرمند نگاه دارید ما کمک نمی خواهیم. از نوشته آقای علم به خوبی فهمیده می شود که جانب ایران حقابه بیشتری از آب هیرمند خواستار شده بود، و او نپذیرفته بود.

بیچاره نعیم خان، به خواب هم نمی دید که روزگاری مردم افغانستان دارای رئیس جمهوری می شود که در بدل یک شکم نان سیلاب های هریرود را می بخشد، و دریای هیرمند را به گل روی میزبانش فراموش می کند (صفحه ۷۵). اگرچه آقای اسدالله علم به دنباله نوشته اش (در همان صفحه) نگاشته بود که: و این بدبخت ها (حکومت ایران) آنقدر از چپ گرایی افغانستان ترسیدند که همه شرایط را قبول کردند. اما چون بعد از سفر محمد نعیم باز هم کمک های ایران به افغانستان شروع نشده بود، احتمال دارد که علم جملات اخیر را برای بی اعتبار کردن رقیبش، عباس هویدا صدراعظم (در جامعه ایران) نوشته باشد، زیرا هویدا بود که به اراده شاه ایران موضوع جنجال برانگیز آب هیرمند را، مطابق معیارهای بین المللی، با افغانستان فیصله نموده بود. برای اینکه اصل موضوع مورد بحث ما فراموش نشده باشد، بر می گردیم به صحبت هایی که: چگونه خود ما، به دست خود ما، از هم می پاشیم.

در سال ۱۳۵۶ ش با اعلام انحلال کمیته مرکزی جمهوریت، اعضای باقی مانده کمیته در کابل، تحت هر شرایطی که بوده است، با حفظ وفاداری و اطاعت از رهبر کودتا، به دو دسته از هم جدا می شوند. دسته اول: غوث الدین فائق وزیر فواید عامه، سید عبدالاله وزیر مالیه و عبدالقدیر وزیر داخله. دسته دوم: غلام حیدر رسولی وزیر دفاع ملی، محمد سرور و محمد یوسف قوماندانان قوای ۴ و ۱۵ زره دار و مولاداد رئیس اداری وزارت دفاع ملی.

د پانو شمیره: له ۱۰ تر ۱۱

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټينگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلیکنی دلیکنیزی بنی پازوالی د لیکوال په غاره ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په خیر و لولی

نفرهای اول نظر به موقف اداری که داشتند تماس شان با رئیس جمهور بیشتر و در ضمن از حمایت بیشتر رئیس جمهور هم برخوردار بودند. و شاید از همین سبب بوده باشد که بدون مشوره و اعتناء به دیگر اعضای کمیته مرکزی، اقدام به تأسیس حزب انقلاب ملی کرده بودند.

به هر صورت بدون اینکه توجیه شده باشد، محمد سرور قوماندان قوای ۴ زره‌دار با اینکه مستحق ترفیع یک رتبه بالاتر و در حلقهٔ تانکیست‌ها از محبوبیت زیاد برخوردار بود، در ترفیعات سالانهٔ اردو، رئیس جمهور ترفیع وی را به رتبهٔ جنرالی به سال بعد موکول می‌کند.

در همین شب و روز بود که رئیس جمهور سید عبدالاله وزیر مالیه را به حیث معاون رئیس جمهور از حلقهٔ کودتاچیان بر می‌گزیند.

از آنجایی که وی از منسوبین اردو نبود عضویت وی در کمیته مرکزی جمهوریت مورد سوال کودتاچیان قرار گرفته بود و دسته جمعی از رئیس دولت می‌خواستند تا در انتخاب اعضای کمیته تجدید نظر شود، اما برعکس شد.

از جانب دیگر بعد از رفتنم به جاپان، همه کودتاچیان انتظار داشتند تا غلام حیدر رسولی که در کودتای تأسیس جمهوریت سهم برآورده داشته بود، به حیث معاون رئیس جمهور مقرر شود نه احمد یا محمود. متأسفانه این اقدامات باعث می‌شود تا دستهٔ دوم در مقابل تخریب کاران در اردو بی‌اعتنا شوند و در جستجوی آن باشند تا در نبود رئیس جمهور قدرت را به دست گیرند.

با درک این واقعیت، کودتاچیان که با عقده مندی از هیئت رهبری رویگردان و در صف مخالفین پیوسته بودند، با تظاهر به پیروی از وزیر دفاع، در تحت حمایت وی قرار گرفتند.

از آنرو به جای اینکه دستهٔ دوم متوجه نفوذ مخالفین دولت جمهوری در اردو شوند، برعکس، گروهی‌های شان را مانند قادرخان که از قوماندانی قوای هوایی برطرف و عضویت جناح خلق را پذیرفته بود (صفحات ۲۱۱ - ۲۱۳، کتاب تأسیس و تخریب اولین جمهوری افغانستان) به ریاست ارکان قوای هوایی و دافع هوا مقرر می‌کنند.

و بدینسان گماشتگان حفیظ الله امین در پناهگاه‌های مطمئن در کنار نزدیکان رئیس جمهور خصوصاً وزارت‌های دفاع و داخله، نه تنها لانه می‌کنند بلکه به نام مخالفین پرچمی‌ها، از گزند استخبارات دولتی هم به دور می‌مانند (صفحات ۲۴۵ - ۲۴۶، تأسیس و تخریب اولین جمهوری افغانستان، و صفحهٔ ۱۵۵ این نوشته).

و سپس با دنانت و پستی بر حامیان خویش حمله ور می‌شوند.

الی قسمت پانزدهم ادامه دارد...

د پانو شمیره: له ۱۱ تر ۱۱

افغان جرمن آنلاين په درنیت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلیکنی د لیکنیزې بنې پازوالی د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په خیر و لولئ